

شاعری تقلیل ناپذیر

پژوهشی در شعرو اندیشه مُتَنَبّی



دکتر حبیب الله عباسی

شاعری تقلیل ناپذیر

پژوهشی در شعر و اندیشهٔ متنبی

۱

حبیب‌الله عباسی

سرشناسه	: عباسی، حبیب‌الله، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: شاعری تقلیل‌ناپذیر: پژوهشی در شعر و اندیشه متنبی و الدهر المنشید (روزگار سراینده) گزیده شعر متنبی (انتخاب ادونیس) / حبیب‌الله عباسی.
مشخصات نشر	: تهران: انتشارات زوار، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۸۰ ص.
شابک	: 978 - 964 - 401 - 538 - 0
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: پژوهشی در شعر و اندیشه متنبی و الدهر المنشید (روزگار سراینده) گزیده شعر متنبی (انتخاب ادونیس).
عنوان دیگر	: گزیده شعر متنبی (انتخاب ادونیس).
موضوع	: متنبی، احمد بن حسین، ۳۰۳ - ۳۵۴ ق. -- نقد و تفسیر
موضوع	: شعر عربی -- قرن ۴ ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	: Arabic poetry - - 10th century - - History and criticism
رده‌بندی کنگره	: PJA ۳۹۸۸ / ع ۲ ش ۲ ۱۳۹۶
رده‌بندی دیویی	: ۷۱۳/۸۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۸۶۴۲۵۱



انتشارات زوار

□ شاعری تقلیل‌ناپذیر □

□ پژوهشی در شعر و اندیشه متنبی □

□ تألیف / دکتر حبیب‌الله عباسی (استاد دانشگاه خوارزمی) □

□ نوبت چاپ / اول - ۱۳۹۶ □

□ لیتوگرافی و آماده‌سازی چاپ / سنا □

□ نظارت بر چاپ و صحافی / فرناز کریمی □

□ چاپ / فوزان □

□ شمارگان / ۱۱۰۰ نسخه □

□ شابک / ۰ - ۵۳۸ - ۴۰۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸ □

□ نشانی: تهران - خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - نبش خ وحید نظری - پلاک ۲۷۸

تلفن: ۶۶۴۶۲۵۰۳ - ۶۶۴۸۳۴۲۳ - ۶۶۴۸۳۴۲۴ - نمابر:

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

وَمَا الدَّهْرُ إِلَّا مِنْ رُوَاةٍ قَصَائِدِي
إِذَا قُلْتُ شِعْرًا أَصْبَحَ الدَّهْرُ مُنْشِدًا
الْمُنْتَبِي

به: استاد فقید دکتر عباس ماهیار که
روزگار راوی فرزانی‌ها و
جوانمردی‌هایش است.

حبیب‌الله عباسی

فهرست

۱۱.....	اشاره.....
۱۵.....	۱: شاعری تقلیل ناپذیر.....
۱۷.....	مقدمه.....
۲۸.....	شعر و اندیشه.....
۳۶.....	شعر مثنوی به مثابه هویتی انسانی - عربی.....
۴۴.....	حضور شعری یا تجربه از نزدیک.....
۵۷.....	اراده معطوف به قدرت/ آزادی، به مثابه هنر.....
۸۱.....	زندگی و انسان در منظومه شعری مثنوی.....
۸۹.....	۲: گزیده شعر مثنوی؛ الدَّهْرُ الْمُنْشِدُ (روزگار سراینده).....
۹۱.....	همین زاری و نزاری پیکرم را بس.....
۹۳.....	محمل بدار اندک زمانی.....
۹۷.....	به سان غربت صالح ^(ع) میان ثمود.....
۱۰۱.....	اگر درد جدایی از دوستان نبود.....
۱۰۳.....	پیوسته به سان کوهی سترگم با ستیغی بلند.....

- از طلب و حاجت من بسی دورست، اشتغال به آرزوها ۱۰۵
- باران ۱۰۹
- مروارید ۱۱۱
- پرتو خورشید ۱۱۳
- مرا مادرم نام مرگ تو کرد ۱۱۵
- من سهیل یمنم ۱۱۷
- قلب مجروحم ۱۱۹
- گروهی زمردم گروهی دگر را عاشقند ۱۲۳
- دنیا از آن چیرگان ۱۲۷
- آماج تیرها ۱۲۹
- کان طلا ۱۳۳
- گردنه‌های لبنان ۱۳۷
- تو پیش از من، مرده‌ای سخنگوی ندیده‌ای ۱۴۱
- چو شیری ز بهر آب آید به دریاچه‌ای ۱۴۳
- گویا حزن شیدای دل من است ۱۴۵
- اهل فضل و دانش آماج خدنگ روزگاران ۱۴۹
- بسی زندگانی بُود سهل‌تر از مرگ ۱۵۳
- به دل‌ها منازل بُود مر شما را ۱۵۵
- ای دنیا، من چنینم که نمودم دگر ایشان خود دانند ۱۵۷
- علم و حلم و عقل تو من را سوی تو خواند ۱۶۳
- مرد عزیزِ کریم غریب است هر جا که باشد ۱۶۷
- بیشینه زندگی انسان چون کمینه آن ۱۷۱

- لذّت چشم، سازوبرگ روز جنگ ۱۷۵
- مرد آزاده را از نامرادی‌های روزگار همین بس ۱۷۷
- به مرتبه‌ای فروتر از ستارگان بسنده مکن ۱۷۹
- مرگ تلخ‌تر مزه‌ای است ۱۸۱
- من عاشقم و بس ۱۸۳
- تو را هر روز تاب تازه‌ای است ۱۸۷
- مصیبت‌های قومی مر قوم دگری را فایده‌هاست ۱۸۹
- آماج تیرهای روزگار ۱۹۱
- مرگ گونه‌ای کشتن است ۱۹۳
- بدترین دیار، دیار بی‌یار ۱۹۵
- غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را ۱۹۹
- ای ملامتگر، دل از تو به دردش آگاه‌تر است ۲۰۱
- هر تشنه‌ای را بدان آب دسترس نباشد ۲۰۳
- روزگار، تنها راوی درر منظوم من ۲۰۷
- چهره تو تابان و لب خندان ۲۰۹
- اسباب زندگی سلامتند و جوانی ۲۱۳
- تو کاری کن نباشد راست مرگ خوگه ۲۱۵
- اگر بخردی‌ها نبودی ۲۱۷
- بسیاری پرسش، اشتیاق است ۲۱۹
- عیادت‌کنندگانم اندک‌شمارند و رشک‌برانم بی‌شمار ۲۲۳
- عمر دوباره انسان، نام نیک وی است ۲۲۷
- بخشش مردان به دستان است و بخشش آنان به زبان ۲۲۹

- ۲۳۳ تا به کی با ستارگان شب نوردی کنیم
- ۲۳۵ به چهره غریب و به دست و زبان نیز هم
- ۲۳۹ چنان میرد چوپان در جهل خویش که
- ۲۴۳ نبرد لذتی مرد بخرد ز ناز و نعمت دنیا
- ۲۴۷ گریه خندیده
- ۲۵۱ ز عجز است بزدلی
- ۲۵۳ بهینه همنشین روزگاران، کتاب است
- ۲۵۷ اسبان نژاده اندکند چون یاران وفادار
- ۲۶۱ نوزد باد بر مراد کشتی
- ۲۶۵ ای دل، تو را پیش از همه، من دوست داشتم
- ۲۶۹ حسن و جمال زنان شهری، تصنیع است
- ۲۷۱ نمایه
- ۲۷۵ فهرست مطلع شعرها
- ۲۷۷ منابع و مآخذ فارسی و عربی

اشاره

عِطْرُ

لِكَأَبَةِ هَذَا الْقَصْرِ

يَخْرُجُ مِنْ أَكْمامِ الشَّعْرِ^۱

أدونیس

خوب یادم هست از همان وقتی که با شعر عرب انس پیدا کردم، شعر مُتَنَبِّی برایم طعم و رنگ دیگری داشت. این پیوند با دیوان مُتَنَبِّی نیز وقتی دوچندان شد که دربارهٔ ریشهٔ زبان یا به قولی گویش مادری خویش؛ یعنی عرب‌های عربخانهٔ بیرجند فحوص و بحث می‌کردم و مشترکات زبانی بسیاری میان زبان مادری‌ام و زبان دیوان مُتَنَبِّی یافتم به‌ویژه در سطح واژگان، البته این مشترکات زبانی با قرآن و نهج‌البلاغه نیز سخت چشمگیر است.

۱. عطریست

مراندوه این روزگاران را که
از گل‌برگ‌های این شعر به‌درمی‌آید.

این انس و الفت با مُتَنَبِّی پس از آشنایی با آثار ادونیس به ویژه دفتر شعری سه جلدی منحصر به فرد: *الکتاب، اُمس، المکان، أَلَان* با عنوان فرعی *مَخْطُوطَةٌ تُنَسِّبُ إِلَى الْمُتَنَبِّیِّ يُحَقِّقُهَا وَيُنْشِرُهَا* ادونیس دوچندان شد و نیز با تدریس مُتَنَبِّی در دوره های کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه خوارزمی لاحق و تربیت معلم سابق، طی بیش از ده سال و همچنین مصاحبت با شرح چهار جلدی شاعر شهیر عرب ابوالعلاء معری بر دیوان متنبی به نام معجز أحمد.

آرمان گرایی مُتَنَبِّی که موجب تیره بختی او شده تا حدودی وصف حال نسل من نیز هست. او همانند *إمروء القیس* شعرش را پاسخ به جهانی می دانست که او و همانندانش را خوار داشته است. مُتَنَبِّی با شعر خود توانسته جهان را رهبری کند؛ چه دیوان وی ملتقای دو عنصر دینی و دنیایی است و ملتقای قدرت و شعر و سرکشی و فروتنی. در حقیقت فرهنگ کامل یک عصر در شعر و شخصیت او تبلور یافته است. از همین رو انسان بزرگی چون ابوالعلاء معری که سر به کونین فرود نمی آورد و بر همه چیز می تاخت در برابر مُتَنَبِّی سرفروود می آورد و شرح خود از دیوان مُتَنَبِّی را *معجز أحمد* می خواند.

بی تردید پژوهش درباره مُتَنَبِّی و شعر وی هم کاری بسیار صعب است و هم امری ساده. صعب از آن رو که برای بررسی جامع شعر وی هم تاریخ شام و روم را باید دانست و هم تاریخ آل بویه، آل حمدان، آل رخشید و خلافت عباسی و جنبش های دینی و مکان های جغرافیایی که شاعر بدان ها مراداتی داشته، اعم از بیابان ها و کوه ها تا شهرهای بزرگ آن زمان، از بستان های حلب و غوطه دمشق گرفته تا شعب بوان فارس و اُبُلّه بصره. او هم شاعر عراق و دربار حمدانیان است و هم شاعر مصر و آل اخشید و هم شاعر بادیه و ایران. پژوهش درباره شعر مُتَنَبِّی نیز به دلیل وجود منابع و مآخذ متقن و نزدیک به

زمان حیات شاعر ساده است؛ چه وقتی در روزگار حیات شاعر حدود چهل کتاب درباره شعرش تصنیف و تألیف می‌شود، بالمآل پس از آن کتاب‌ها و مطالب بسیاری نوشته شده که در وصف نگنجد.

درباره مُتَنَبِّی بسیار نوشته‌اند و می‌نویسند؛ چه نوشتن از او و درباره او هرگز به انجام نمی‌رسد. او شاعری با شعریت شامل و فراگیری است که شعر و تاریخ را به هم پیوند داده و با این کار خود به مرتبه‌ای بی‌همتا و یگانه دست یافته است. شعر او نیز همانند زیست جهان وی، کانون ابداع‌ها و جمع تناقض‌هاست. درصدد هستیم تا از رهگذر این خوانش و گزیده حاضر، فضایی برای خوانندگان فراهم سازیم تا خود بتوانند به خوانشی خلاقانه دست بزنند و جهان شعری خاص خود را تولید کنند و به دریافت روشنی از تصویر تناقض‌آمیز شاعر نازک‌دل خشن، آفریننده مقلد، تأثیرگذار تأثیرپذیر، تصویرگر خلّاق دست‌یابند.

از همین رو در بخش نخست کتاب: «شاعری تقلیل ناپذیر» اندیشه و شعر و زندگی مُتَنَبِّی را از زوایای مختلف و با تکیه بر دیوان شاعر و پژوهش‌های متکثر و متعدد در چند فصل مختلف واکاویدیم و بررسی‌دیم و در تبیین راز تقلیل ناپذیری این شاعر کوشیدیم. در مقدمه از چرایی انتخاب متنبی از میان خیل شاعران ایرانی و عرب سخن راندیم و پس از آن پیوند استوار شعر او با فلسفه و اندیشه را تبیین نمودیم و در قسمت‌های دیگر این بخش از شعر متنبی؛ حضور شعری یا تجربه از نزدیک او در سرودن شعر و نیز از اراده معطوف به قدرت/ آزادی متنبی، به مثابه هنر و همچنین از جایگاه زندگی و انسان در منظومه شعریش بحث کردیم.

در بخش دوم کتاب منتخبی متفاوت با همهٔ منتخبات متکثر فارسی و عربی از دیوان مُتَنَبِّی تحت عنوان «الدَّهْرُ الْمُنْشِدُ» با الهام از منتخب شاعر شهیر و بزرگ جهان امروز و مُتَنَبِّی‌شناس سترگ: آدونیس همراه با ترجمه فارسی شعرها فراهم آوردیم. در این منتخب دقایق زیر لحاظ شده است:

- از انتخاب نمونه‌های شبیه با شاعران دیگر در لفظ و معنی پرهیز شده است.

- سعی شده نمونه‌هایی منتخب بیانگر مشکلات و دغدغه‌های انسان امروزی باشد و در یک کلام این شعرها آینه تمام‌نمای حیات امروز ما باشد.
- تلاش شده نمونه‌های شعری تا حد ممکن نماینده تجربه‌های انسان امروز باشد و چندان نیازی به شرح و فرهنگ لغت نداشته باشد.

- سیر تاریخی سرایش شعرها برای نشان دادن سلوک شعری متن‌بی‌مراعات شده است.

- مطلع همه قصاید را برای سهولت کار خوانندگان جهت یافتن بقیه قصیده در دیوان نقل کردیم.

در اینجا لازم است از خانم زینب نظری دانشجوی دوره دکتری دانشگاه زاهدان و همسر فرهیخته ایشان جناب آقای دکتر علی فیلی، استاد ادبیات عرب دانشگاه زابل برای خواندن کل کتاب و به‌ویژه ترجمه شعرها قدردانی و از خانم نعیمه غفارپورصدیقی نیز برای ویراستاری دقیق و تدوین نمایه کتاب و یادآوری دقایقی چند، تشکر کنم و از خانم مریم بخشی، دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی برای حروف‌چینی بی‌مزد و منتشان. همچنین از دوست شفیقم، جناب آقای زوار، مدیر باکفایت انتشارات زوار سپاس‌گزارم.

والله من وراء القصد

حبیب‌الله عباسی

عاقول عربخانه بیرجند

رمضان ۱۴۳۸/۱۳۹۶

شاعری تقلیل ناپذیر

پژوهشی در شعر و اندیشهٔ متنبی

مقدمه

چرا منتنبی؟

جَسْمُهُ بَحْرُ نَوْرٍ
تَتَمَرَأُ الطَّبِيعَةُ فِيهِ^۱

أدونیس [۱]

غایت و قصد من از نوشتن این کتاب بازتعریف شاعر پرنفوذی است که از سده چهارم از مرزهای زبانی خود که عربی است، فراگذاشته و به شاعری جهانی بدل شده است و از شمار چند صدای ماندگار جهان اسلام است که طنین پاینده و پرتوان شعرش گستره تاریخ هزارساله بشری را درنوردیده و بر این حقیقت صحه گذاشته که هنر راستین بی‌زمان است و ورای «سرحدات جغرافیایی».

۱. پیکرش دریای نوری است که طبیعت در آن تبلور می‌یابد.

شان و منزلتی که به سرعت از کاشغر چین تا غرناطه اسپانیا نصیب او شد، از غنای فرهنگی جهان اسلام در سده‌های سوم و چهارم حکایت دارد که آدام متر سوئیسی، آن دوره را «رنسانس اسلامی» نامیده و ریچارد فرای آن را «عصر زرین» خوانده و مستشرق دیگری از آن به «میان‌پرده» تعبیر کرده است و صد افسوس که این زیایی و پویایی فرهنگ اسلامی که در بطن خود چهره‌های جهانی‌ای مثل فارابی و زکریای رازی و خوارزمی و توحیدی و اخوان‌الصفا پرورانده و به تعبیری ساختار ساختارها در آن روزگار در اوج بوده، کم‌کم روی به تراجع نهاده و مدت‌های مدید، عقیم و سترون گشته است. این دوران چندان پرخشان بود که اگر تنها به کتاب *الفهرست* ابن‌ندیم و *فهرست* کتاب دوجلدی *من تاریخ الحاد عبدالرحمن بدوی* نگاهی گذرا بیفکنیم، شگرفی و شگفتی آن دوره را بهتر درک خواهیم کرد.

در همان اوان سده چهارم که هنوز این قرن یک سال بیشتر نداشت و دوران درخشش فرهنگ اسلامی و اعتلای آن بود، اسطوره‌ای در عالم شعر ظهور کرد که ارکان مستحکم معیارهای متعارف را به لرزه درآورد و دگرگونی عظیمی در قلمرو ارزش‌ها ایجاد کرد. او توانست به تجربه‌های پراکنده‌ای که در بغداد و عراق انجام گرفته بود، سروسامانی دهد، این بار کندی‌زاده دیگری عمودالشعر جدیدی بنیان نهاد، متفاوت با عمودالشعر کندی‌زاده قبل از خودش؛ یعنی امرؤالقیس، از همین رو گفته‌اند: «شعر با کنده آغاز شد و با کنده پایان یافت.»

متنبی دوران‌ساز که دچار تعارضات دردمندانه بشری بود، با شعر خود به اعماق انسان سفر کرد و این حقیقت را برملا کرد که کنه ضمیر ناآگاه بشری شکننده و پرتعارض است و از جلوه‌های آن، دیالکتیک میان امر مقدس و نامقدس است. شاید از همین رو، برخی از شنیدن شعر او و نامش به تنگ می‌آمدند. برابر روایتی، فردی از شنیدن نام متنبی در بغداد به تنگ آمده بود،

با خود عهد کرد که از این شهر به دررود و به جایی مهاجرت کند که هیچ از متنبی نام و نشانی نیابد، از قضا وقتی در نماز جمعه آن محل دورافتاده حاضر شد، باز خطیب جمعه، شعری از متنبی خواند، آن مرد عصبانی و ناراحت به بغداد بازآمد؛ و نیز گفته‌اند که صاحب‌بن‌عباد از متنبی کینه‌ای به دل داشت و در عیب‌جویی از شعر وی، کتابی نوشت، گویند چون مادرش دار فانی را وداع گفت، بسیار ناراحت بود، لیک یکی از نزدیکان صاحب به او گفت خدایش بیامرزد، مرگ می‌آید و تدبیری نیست، نباید این قدر بی‌تابی و ناراحتی کنید، گفت اندوه من، همه از مرگ مادرم نیست، بلکه درد و اندوه من همه از آن رو است که بیشتر کسانی که به من نامه تسلیت فرستاده‌اند با شعری از متنبی سخن آغاز کرده‌اند و من این درد را کجا برم و کجا نهم.

به‌راستی متنبی می‌کوشید حقیقت کلام را بازگوید، حقیقتی که پیش از او هیچ غواصی شهادت نکرده به جستجوی آن برخیزد و آن را برملا سازد و از هیچ نهراسد و بهای این غور عمیق را با باختن جان خود بپردازد و تمامی هستی‌اش را بر سر آن نهد. متنبی حقیقت کلام را بازگفت؛ اما به بهای نفرین لعن و تکفیر او از سوی دیگران و مرگ خود. او پایان سرنوشتش را که مرگ بود، پذیرفت. مرگ را برگزید تا در درویشی مانند آگاهی رشد کند و بتواند از رهگذر منشور آن، دنیا را بهتر بشناسد. غایت سیر و سلوکش، سرآخر به مرگ منتهی شد.

متنبی درصدد بود تا با قطب‌نمای قلب خود حرکت کند، از این رو به ابعاد مختلف سیرت انسانی سفر کرد، هم سوژه شد و هم ابژه. او نیک می‌دانست که لذت، لذت را می‌کشد و لذت و درد سوزاننده‌ترین بخش وجود انسان است و برای شناخت آن، باید از آن‌ها دل برکند و نیک می‌دانست که به تعبیر ژرژ بلن «هر پرسشی درباره خوشبختی، هرچند کوچک، ویرانگر خوشبختی است [۲]».

متنبی حقیقت را در نیکی و بعد آسمانی آن نمی‌جست و معتقد بود گاهی از بطن شرّ و پلیدی برمی‌آید. تجربه کردن ممدوحان مختلف و متناقضی چون سیف‌الدّوله و کافور اخشیدی به همین دلیل بود که باور داشت، تلاًؤ نور حقیقت تنها از آفاق قدس ممکن نیست، بلکه از لهیب دوزخ هم نشأت می‌گیرد.

به دلیل کتاب‌های بسیاری که دربارهٔ متنبی نوشته‌اند و می‌نویسند می‌توان او را متنبی بی‌انتها خواند، بی‌انتهایی وی از آن روست که با وجود کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری که دربارهٔ او نوشته‌اند، هنوز محققان و نویسندگان حال و آینده می‌کوشند لایه‌های فکری شاعر را ورق‌ورق بشکافند و بفهمند. آری متنبی متفکری پایان‌ناپذیر است که در کنار چهره‌های جهانی‌ای مثل شکسپیر و گوته و حافظ، پژوهشگران و محققان، مدام لایه‌های فکری‌شان را می‌کاوند و به رگه‌های جدید در این معدن بی‌انتها دست می‌یابند.

بحث دربارهٔ وجوه گوناگون و ابعاد مختلف و متعدد شخصیت متنبی هم وقت و هم توان بسیاری می‌طلبد تا امکان مطالعهٔ هر آنچه دربارهٔ او به نگارش درآمده، فراهم آید؛ چه این شاعر از لحاظ فنّ شعر، استعارات منحصربه‌فردی دارد و همچنین شیوهٔ خردمندانه‌ای در آغالش هنری و استعداد ممتازی در تناقض‌گویی و ترکیب کلمات متعارض و نگاهی متفاوت به خود و مضامین شعری و زندگی و بسیاری دقایق و ظرایف مدبرانه و هنرمندانه که بی‌تردید شایستهٔ بررسی‌اند و برخی هم تا حدودی ترجمه‌ناپذیر.

متنبی در سال ۳۰۳ هـ.ق. در کوفه در خانوادهٔ فقیری متولد شد. گویند پدرش حسین بود و پیشهٔ سقایت داشت و از رهگذر آن زندگی می‌کرد. دو مشک بزرگ بر روی شتری حمل می‌کرد. پدر، پسرش را احمد نامید و به ابی‌طیّب ملقّب شد. گویند احمد مادرش را هرگز نشناخت، چون کودک بود

که مادرش مرد. مادر بزرگ مادری اش او را تربیت کرد. در مکتب خانه علویان در کوفه خواندن و نوشتن را فراگرفت. به تیزهوشی و ذکاوت شناخته شد. روایت شده یکبار نزد یکی از فروشندگان کتاب بود که در قدیم به اسم وراق ها موسوم بودند، مردی کتاب حدود سی برگی اش را برای فروختن آورده بود. منتبّی آن را گرفت و مشغول تورّق و ملاحظه آن شد، آن مرد به وی گفت: ای پسر آمده ام تا این کتاب را بفروشم؛ اما تو گویا می خواهی این کار را به تأخیر افکنی، اگر بخواهی آن را حفظ کنی، یک سال به طول می انجامد. منتبّی به او گفت اگر آن را حفظ کرده باشم، تو به من چه می دهی؟ گفت: این کتاب را به تو می بخشم، سپس آن را از او بازگرفت و منتبّی نیز مطالب آن کتاب را از اوّل تا آخر برای او بازگفت.

موهبت شعر خیلی زود از همان نوجوانی در منتبّی پدیدار شد. وقتی شعر نوشت، حدود ده ساله بود. برخی از آنچه در این سنین نوشته در دیوان وی موجود است، در دوازده سالگی به بادیّه سماوه سفر کرد و دو سال آنجا اقامت گزید تا بداوت زبانی عربی و فصاحت آن را کسب کند. سپس به کوفه بازگشت، جایی که به مطالعه شعر عربی و به ویژه شعر ابونواس و ابن رومی و مسلم بن ولید و ابن معتر و به ویژه شعر ابوتمام و شاگردش بحتری همّت گماشت.

چهارده ساله بود که به همراه پدرش روانه بغداد شد تا با انجمن های ادبی در آنجا آشنا شود. شاید در همان زمان در برخی حلقه های زبان و ادبیات حاضر شد؛ اما او بیشتر از یک سال در آنجا نماند و به همراه پدرش به شام سفر کرد و به گشت و گذار در مناطق مختلف شام پرداخت. گاهی در شهرها و گاهی در خیمه های اهل بادیّه اقامت گزید و گویند در همین دوره، دعوی پیامبری کرد و به دلیل همین اتهام نبوتش بر او لقب منتبّی اطلاق کردند. گویند عده ای در سرزمین شام و بادیّه سماوه به او گرویدند و از او پیروی

کردند، این همه موجب شد که به وسیله حکمران حمص، لؤلؤ غوری، دستگیر و مدتی در حمص زندانی شود.

روایت است یک‌بار از او پرسیدند چرا به متنبی ملقب شدی، جواب داد: خود خشنود نیستم که مرا با این لقب بخوانند، تنها دشمنان مرا به این نام می‌خوانند و خود نمی‌توانم مانع آن‌ها شوم.

و نیز روایت است که یک‌بار از علت آن پرسیدند، مَنِ مَنِ کرد و گفت: این مسئله به دوره نوجوانی من مربوط است و نیز گفته‌اند که این لقب را چنین توجیه کرد «أَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنَبَّأَ شِعْرًا». آری همیشه متنبی دنیا را پر کرده است و مردم را به خود می‌غول.

متنبی تا سال ۳۳۷ هـ. به گشت‌وگذار در شام ادامه داد تا آنکه با سیف‌الدوله دیدار کرد و تا سال ۳۴۶ هـ. نزد سیف‌الدوله ماندگار شد. سپس از او جدا شد و به مصر رفت. متنبی با سیف‌الدوله عهد کرده بود هرگز ایستاده نزد او شعر خود را نخواند، چنان‌که عادت دیگر شاعران است. او این کار را فقط نشسته انجام می‌داد.

در سال ۳۴۷ هـ. به فسطاط نزد کافور اخشیدی رفت، لیک در آنجا چندان دوامی نیاورد و برخلاف زمان حضور نزد سیف‌الدوله که هرگز لب به هجو نگشوده بود، در روزگار زیستش در مصر، بیش از آنکه مدیحه بسراید، هجویه سرود، سرانجام در سال ۳۵۰ هـ. مصر را ترک گفت و به کوفه برگشت و از آنجا به فارس و پس از آن به عراق بازآمد. در مسیر بازگشتش به کوفه، فاتک اسدی با شماری از یارانش بر متنبی کمین گشود و شاعر کوفه طی پیکاری مردانه کشته شد و پسرش، محمد و غلام او، مفلح نیز که همراه وی بودند، کشته شدند. این اتفاق در جانب غربی حومه بغداد، در دیر العاقول به سال ۳۵۴ هـ. اتفاق افتاد.

ادوار حیات متنبی

با توجه به آنچه گذشت می‌توان نیم‌سده حیات متنبی، شاعر تقلیل‌ناپذیر را - که خلاصه و فشرده تمدن و فرهنگ عربی اسلامی است و در نیمه نخست سده چهارم هجری قمری می‌زیست، در دوره‌ای که تمدن و فرهنگ اسلامی نُضج یافت و کشمکش‌های سیاسی و دینی و فکری نیز به اوج خود رسید و خلافت مرکزی اقتدار خود را تا حدودی از دست داد و دولت‌های محلی مانند آل‌بویه در ایران، آل حمدان در شام و آل اخشید در مصر به قدرت رسیدند - با توجه به شعرهای موجود او که شعر معنی است و تا حدودی آینه تمام‌نمای زندگی و زمانه شاعر و پژواک محیط زیست و حوادث زمان اوست، به چهار دوره تقسیم کرد.

۱. دوره جوانی؛ شعرهای این دوره را ابوالعلاء معری در دو بخش

عراقیات نخستین و شامیات جای می‌دهد. این شعرها متبلورکننده عواطف شاعر جوانی است که جویای نام است و درصدد انقلاب، از همین رو برای تحصیل مقصود خود از عراق به شام می‌رود و در آنجا نخست قدرت را عامل تحقق آرزوی خود می‌داند، لذا از شعر فخر و تهدید برای رسیدن به هدف خود بهره می‌جوید. گویا در همین دوره به اتهام دعوی نبوت به زندان می‌افتد.

۲. دوره کمال و پختگی؛ اقامت در حلب؛ شعر این دوره با ۳۴

سالگی شاعر و اقامت او در حلب نزد سیف‌الدوله حمدانی آغاز می‌شود. ابوالعلاء معری شعرهای این دوره ده‌ساله و اندی شاعر را در بخش السیفیات قرار می‌دهد و به شرح آن‌ها می‌پردازد.

۳. دوره اقامت در مصر؛ متنبی چهل‌وسه‌ساله از سعایت حاسدان در

حلب به تنگ می‌آید و برخلاف میل خود و به‌اکراه عازم مصر می‌شود. به این امید که شاید از رهگذر کافور اخشیدی، حکومت

ناحیه‌ای نصیب او شود و به آرزوی دیرین خود، رسیدن به قدرت، دست یابد؛ اما همه آرزوهای او نقش بر آب می‌شود. وجه غالب سروده‌های این دوره چهارساله که ابوالعلاء در بخش کافوریات سامان داده، مدح و هجو است.

مدح و هجو متنبی به جهت دوست داشتن ممدوح یا بد آمدن وی از فرد هجو شده نیست؛ بلکه از آن‌رو بوده که می‌خواسته اراده خویش را از رهگذر مدح و هجو، بیان کند. به این دلیل وقتی در شعرهای متنبی دقیق شویم، درمی‌یابیم که میان مدح‌ها و هجوهای شاعر شمشیر قلم تفاوت از زمین تا آسمان است؛ چه او از رهگذر مدح خود، فقط ممدوح را مدح می‌کند در حالی که با هجو هنریش، فرد هجو شونده را «در بافت هجو جهانی، هجو می‌کند که او را به هجو چنین فردی ناگزیر ساخته است. این بیت جالب که نشان‌دهنده پیوند او به کافور اخشیدی است، بیان‌گر این موضوع است:

وَمَا كَانَ شِعْرِي مَدْحًا لَهُ وَلَكِنَّهُ كَانَ هَجْوًا لَّوَرَى^۱

متنبی می‌گوید با مدح کافور، جهان را هجو می‌کند. جهان را از آن‌رو هجو می‌کند که او را به انتخاب چنین موضعی ناگزیر ساخته است [۳].

۴. دوره کوتاه اقامت در عراق و فارس؛ شاعر چهل و هفت ساله در این دوره نسبتاً کوتاه پایانی عمر که به مرگ وی در راه بازگشت از شیراز انجامید، در عراق و فارس به جستجوی ممدوحی برمی‌خیزد، لیک دیگر از آن آرزوهای بزرگ وی خبری نیست و به ناگزیر دچار

۱. این شعر مدح کافور نیست؛ بلکه هجو مردم مصر است.

اضطراب و یأس می شود. ابوالعلاء این سروده ها را به سه بخش؛ عراقیات واپسین، عضدیّات و عمیدیّات تقسیم می کند [۴].

پی نوشت ها:

[۱]. أدونیس الكتاب - أمس المكان الآن: مخطوطة تنسب إلى المتنبي، يحققها وينشرها أدونیس: بیروت / لندن: دار الساقی ۱۹۹۷، ۱/۱۹۰.

[۲]. شایگان، داریوش، جنون هشیاری، تهران: مؤسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر نظر، ۱۳۹۴، ۱۲.

[۳]. به نقل از حوار مع أدونیس، گفتگوی صقر ابو فخر با أدونیس بخش «السوریالیة والصوفیة و موت الشعر، المتنبي و الطائفة و شقاء الانسان» و برای ترجمه آن ر.ک. متن قرآنی و آفاق نگارش، ترجمه حبیب الله عباسی، تهران: سخن، ۱۳۸۸.

[۴]. برای تقسیم بندی ادوار حیات شاعر و شعر او ر. ک:
- المتنبي و ظواهر التمرد فی شعره، تألیف زهیر غازی زاهد، بیروت: عالم الكتب، ۱۹۸۶، ۱۱ - ۲۹.

__ معجز/احمد لبوالعلاء المعری.

- نویسنده این کتاب: المتنبي مالیء الدنيا و شاغل الناس ۱۱ - ۱۵۸ زندگی و شعر او را در چهار بخش زیر بررسی کرده است:

المتنبي فی العراق،

المتنبي فی الشام،

المتنبي فی مصر،

المتنبي فی العراقین،

- مع المتنبي، تألیف طه حسین، القاهرة، دارالمعارف، ۸ - ۳۷۷.

استاد فقید شعر و زندگی متنبي را در پنج کتاب به شرح زیر بررسی می کند:

- کتاب اول، صبی المتنبي و شبابه.

- کتاب الثانی، فی ظلّ الأمراء.

- کتاب الثالث، فی ظلّ سیف الدولة.